

جلسه ای دوستانه با سفیران ایران

اشخاصی که در این کشور هر کدام خود را نماینده ملت ایران می‌دانند، اشاره کردند و سپس در ادامه افزودند:

از دیدار دوستان خوشحالم و خوشامد و خیر مقدم عرض می‌کنم. ملت بزرگواری ایران با تاریخ پر سراسر افتخار خودش سفرای مختلفی دارد که یک بخش از سفرای ما در مجموعه وزارت امور خارجه هستند که سفیر رسمی ایران در کشورهای مختلف هستند اما یک بخش سفارت ملت بزرگ ایران قطعا عزیزان ورزشکار ما هستند. سفارتی که بسیار پر طنین و پر آوازه و دایره گسترده‌ای را دارد.

بنابر این، برادران عزیز، همه آن تاریخ پر افتخار، همه آن افتخاراتی که شب‌های عملیات و روی مین رفتن‌ها، با بدن مجروح جلو رفتن برادران و عزیزان شما و همه آن افتخاراتی که در طول دهه فجر، شهدای ما آفریدند، افتخاراتی که در طول تاریخ پر افتخار این ملت اتفاق افتاده در بعضی از صحنه‌هایش شما سهیم هستید. یعنی شما نماینده خودتان، تیم و شهرتان نیستید، نماینده یک تاریخ پر افتخار هستید. شما شایسته این سفارت هستید و انشاء... شایسته از این سفارت بزرگ دفاع کنید.



شب شنبه نماینده ولی فقیه در دبی و بازیکنان، کادر فنی و کلیه دست‌اندرکاران و همراهان تیم پرسپولیس به صرف شام میهمان مدیران و مسئولان بیمارستان ایرانیان دبی بودند.

آیت الله مدنی نماینده ولی فقیه در دبی پس از حضور در بیمارستان با بازیکنان و کادر فنی تیم پرسپولیس دیدار و گفتگو کردند.

پس از صحبت‌های مدیر بیمارستان و خیرمقدم به میهمانان، نماینده ولی فقیه، آیت الله مدنی در بیاناتی به مسائل اخلاقی و فرهنگی و حضور

نمایشگاه انقلاب در مسجد

نمایشگاه انقلاب باتلاش و همت واحد فرهنگی مسجد باموضوع انقلاب و دفاع مقدس برگزار گردید این نمایشگاه با حضور دکتر نجابت نماینده محترم مردم تهران در مجلس شورای اسلامی ایران و دکتر افشار ریاست محترم بیمارستان ایرانی در دبی، به دست حجة الاسلام والمسلمین مدنی افتتاح شد که با استقبال ایرانیان و نمازگزاران محترم خصوصا در روز جمعه همراه بود.



تشریف یک مسیحی به اسلام در مسجد امام حسین (ع)

یک نفر مسیحی سریلانکائی که با راهنمایی یک خانم مسلمان ایرانی با اسلام آشنا شده بود در مسجد امام حسین (ع) به تشیع مشرف شد و نام علی را برای خود برگزید. امام جمعه ضمن بر شمردن و توضیح اصول اساسی اسلام مشرف شدن وی را به دین اسلام که یک تولد واقعی محسوب می شود تبریک گفت و به این مناسبت هدیه ای به وی تقدیم نمود.

قال الصادق (ع):

یا زرارۀ ان الملائکة بکت اربعین صباحا علی الحسین (ع).

امام صادق (ع) فرمود:

ای زرارۀ فرشتگان الهی چهل روز بر حضرت ابا عبد الله گریستند.

مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۳۱۴

با فرارسیدن دهه آخر ماه صفر، ایام ماتم و اندوهی شروع می‌شود که با اربعین حسینی آغاز و با رحلت جان‌سوز پیامبر اکرم، امام حسن مجتبی و امام رضا علیهم‌السلام خاتمه می‌یابد مراسم ویژه این ایام را با سخنرانی حجة الاسلام والمسلمین اکرمی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و مداحی مداح اهل بیت عصمت و طهارت، حاج حسن باقری روز دوشنبه ۱۳۸۹/۱۱/۴ بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد امام حسین (ع) گرامی داشته شد.

همچنین در روز اربعین بعد از نماز ظهر و عصر زیارت اربعین امام حسین (ع) قرائت شد و در روز چهارشنبه بیست و هشتم صفر و جمعه سی‌ام صفر نیز بعد از نماز ظهر و عصر مراسم سخنرانی و مداحی برقرار گردید که با حضور همه علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت این مراسم معنوی با توفیق الهی انجام گردید.

نیکی و نیکویی در شعر و ادب فارسی



چو بر می گردد از آب روان نیکی، همان بهتر
که در سرچشمه‌ی شمشیر نقد جان بر افشانیم
اوحدی مراغه‌ای در کتاب جام جم بیان می کند که اگر نیکی را در
چاه هم بیفکنی، اثرش به تو باز می گردد:
نیکی کن ای پسر تو، که نیکی به روزگار
سوی تو باز گردد، اگر در چه افکنی

شاعر خوش ذوق معاصر نیز از منظری طنز به این موضوع نگریسته
و چنین سروده است:

نیکی بکن و به دجله انداز صدبار شنیدم این نصیحت
نیکی بنمودم و ندیدم جز شر ز بشر، بدی ز ملت
این است سزای نیکی من ای بر پدر تو دجله لعنت!
"جبله رودی" در "جامع التمثیل"، مثلی با مضمون "تو نیکی می کن
و در دجله انداز" آورده:

نیکی، راه به صاحب خانه‌ی خود می برد

و یا در همان جا می خوانیم:

نیکی کنی به جای تو نیکی کنند باز و بر بد کنی به جای تو از بد بتر کنند
این نکته در میان اشعار شاعران فارسی سرا از جمله توصیه‌های رایج
اخلاقی است:

نیکی بر دهد به نیکوکار باز گردد بدی به بدکردار
یا:

هر چه ورزش کنی همانی تو نیکی و رز، اگر توانی تو

اوحدی مراغه‌ای

یا:

یکی با سگی نیکی می نکرد کجا گم شود خیر با نیکمرد؟

سعدی

تو نیکویی کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
که پیش از ما چو ما بسیار بودند که نیک اندیش و بدکردار بودند
بدی کردند و نیکی با تن خویش تو نیکو کار باش و بد میندیش
اما ماجرا چیست؟ چرا باید نیکی و احسان را در دجله افکند؟ داستان این
مثل مشهور را ابوالمعالی کیکاووس بن وشمگیر در قابوس نامه چنین می آورد:

در روزگار متوکل، "فتح" فرزند خوانده‌ی او می خواست شنا بیاموزد،
اما در حین آموزش در دجله گم شد، پس از هفت روز او را سالم یافتند و
به گمان آن که گرسنه است آب و غذا برایش بردند؛ اما اظهار سیری کرد
و گفت: هر روز بیست نان بر طبقی نهاده بر روی آب می رسید و از آن
سیر می شدم، بر هر نانی هم نوشته بود: "محمد بن الحسین الاسکاف".
متوکل فوراً برای یافتن فرد مزبور جایزه‌ای مقرر کرد، سرانجام او را یافتند
و دلیل کارش را پرسیدند، او نیز چنین گفت: "یک سال است که نان
در آب می افکنم، زیرا شنیده‌ام: نیکی کن و به رود انداز که روزی بر دهد."
متوکل نیز گفت: "اکنون ثمره‌ی آن نیکی یافتی" سپس پنج روستا را
در اطراف بغداد به او بخشید.^(۲)

اگر چه مؤلف قابوس نامه در صحت این داستان اظهار می دارد که
فرزندان این مرد را در بغداد دیده، ولی در صورت عدم صحت هم، از
اهتمام فراوان گذشتگان ما به کار خیر و عمل نیک نشان دارد.

نیکی در اشعار دیگر شاعران: صائب تبریزی با استفاده از این
مضمون می سراید:

می کند نیکی و در آب روان می افکند

هر که نقد جان نثار تیغ قاتل می کند

نیکی از آب روان چون تیغ بر می گردد ز سنگ
زیر تیغ یار صائب می توان جان باختن



نیکویی در شعر سعدی

در ادب فارسی، نیکوکاری از مضامین رایج و محوری است به طوریکه در بسیاری از اشعار شعرای بنام، به صفاتی چون سودمندی، کارآمدی، نیک‌اندیشی، آفرینندگی، سازندگی و آبادسازی، دستگیری از مردم و غمخواری نسبت به حال آنان توصیه شده است. سعدی معلم اخلاق با لحن آرام، مهربان و پدرا نه اش، پیش از هر شاعر دیگری بدین موضوع پرداخته است. از جمله در بوستان می‌خوانیم: وقتی "اتابک تکه" بر تخت می‌نشیند، به عدل و مردم‌داری حکومت می‌راند. روزی به صاحب دلی می‌گوید: "اکنون می‌خواهم به کنجی رفته و عبادت کنم". دانای روشن ضمیر بر می‌آشوبد که:

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست
از نظر سعدی "کرامت" به معنای نان دهی، جوانمردی و نیکوکاری در حق مردم است، نه شطح* و طامات* و فریب و ریای صوفیان مردم فریب. به قول شیخ شبستری:

رها کن ترهات* و شطح و طامات خیال نور و اسباب کرامات
کرامات تواند حق پرستی است جز این، کبر و ریا و عجب و مستی است
سعدی نیز از "کرامت" حقیقی حکایت‌ها می‌کند، از جمله:
پیری است که در راه حجاز "به هر خُطوه* کردی دو رکعت نماز"،
سرانجام بر عبادت خویش فریفته شده، هاتقی از غیب بر او بانگ می‌زند:

به احسانی آسوده کردن دلی به از الف رکعت به هر منزلی
در فرازی دیگر می‌خوانیم: سعدی و چند سالک دیگر به دیدار پیری در روم می‌روند. پیر همه را به عزت و تمکین می‌پذیرد؛ اما با وجود ثروت و مکنت، فاقد بخشندگی است. آنگاه سعدی می‌گوید:

پروین اعتصامی نیز چنین می‌سراید:

خون یتیم در گشای و خواهی باغ بهشت و سایه طوبا را
نیکو ده‌دهند مزد عمل ما را نیکی چه کرده ایم که تا روزی

دانش آموز و تخم نیکی کار تا دهد میوه‌های خوبت بار
(اوحدی مراغه‌ای)

از این رو است که همواره شاعران به نکوکاری توصیه کرده‌اند:

همه نیکویی باد کردار ما مبیناد کس رنج و تیمار ما

فردوسی

بیا تا بردباری پیشه سازیم بیا تا تخم نیکویی بکاریم

باباطاهر

خیز تا رخت دل بر اندازیم وز پی نیکویی سر اندازیم

خاقانی

شکر آن را که دگر باز رسیدی به بهار بیخ نیکی بنشان وره تحقیق بجوی

حافظ

تو را باد پیروزی از آسمان مبادا به جز داد و نیکی گمان

فردوسی

بیا تا همه دست نیکی بریم جهان جهان* را به بد نسپریم

فردوسی

بکوشیم تا نیکی آریم یاد خُشک آن که پند پدر کرد یاد

فردوسی



به این مقام که بوده است؟ پاسخ می شنود: این از اثر دعای خیر نیکبختی است که روزی در سایه ی باغ من آرمیده بود!

آن گاه سعدی چنین زبان اندرز می گشاید:

بر انداز بیخی که خار آورد درختی پیرور که بار آورد
و این درخت بارآور همان نیکوکاری و احسان در دنیا است.

احسان و نیکوکاری حتی حیوانات را سپاسگزار آدمی می سازد. در حکایتی از بوستان می خوانیم: گوسفندی در پی جوانی دوان بود. کسی بر جوان ایراد کرد و گفت: این ریسمان است که گوسفند را به دنبال تو می کشاند. جوان بی درنگ، ریسمان باز کرد؛ و گوسفند باز هم در پی جوان روانه شد:

نه این ریسمان می برد با منش که احسان کمندی است بر گردش
به لطفی که دیده ست پیل دمان نیارد همی حمله بر پیلان
بدان را نوازش کن ای نیک مرد که سگ پاس دارد، چونان تو خورد

حکایاتی از بوستان با موضوع نیکوکاری:

پارسایان نیک کردار حتی در حق بدکاران نیز نیکی می کنند؛ چنان که پارسایی تبریزی، شبی می بیند که دزدی کمند افکنده و از بامی بالا می رود. فوراً بانگ برداشته، دزد درمانده می گریزد. مرد پارسا چون دزد را محروم می یابد از راهی دیگر به نزد او رفته، می گوید: "من نیز از همدستان تو هستم. بیا تا مکانی را به تو نشان دهم تا بی مزاحمت مردم به خواسته خود برسی. آن گاه دزد را به خانه ی خویش هدایت کرده، مشتی کالا در دستان او می گذارد و فوراً با فریاد خویش او را فراری می دهد. چون دزد می گریزد، زاهد جوانمرد تبریزی آرام می یابد:

به ایثار، مردان سَبَق برده اند نه شب زنده داران دل مرده اند
کرامت جوانمردی و نان دهی است مقالات بیهوده طبل تهی است

باز داستان کوری را می خوانیم که به واسطه نیکی در حق سائلی بینایی اش را باز می یابد:

فرد مغروری در به روی سائل می بندد. سائل دل شکسته در کنجی نشسته، نایبایی بر او می گذرد و از حالش خبر می گیرد و سائل را به خانه برده، می نوازد و بر اثر این خدمت بینایی اش را باز می یابد، ماجرای باز یافتن بینایی اش در شهر پراکنده می شود و به گوش مرد مغرور می رسد و از مرد بینا شده می پرسد چگونه چنین شد؟ پاسخ می شنود:

به روی من این در کسی کرد باز که کردی تو بر روی وی در فراز
آن گاه سعدی چنین توصیه می کند و هشدار می دهد:

الا گر طلبکار اهل دلی ز خدمت مکن یک زمان غافلی
خورش ده به گنجشک و کبک و حمام*
که یک روزت افتد همایی به دام

این حکایات همه بر بازگشت نتیجه و اثر نیکوکاری بر فرد نیکوکار تاکید دارند. سعدی شیرین سخن که خود دلسوخته و اهل معناست مقصودی در بیان بدی عبادت و اطاعت ندارد بلکه ریا و فریب و دورویی را مزمت کرده و صوفیان تک بعد که به سوی هلاکت روانند را رهنمون شده است دیگر بار در بوستان می خوانیم: فردی صحرای محشر را در خواب می بیند، چون مس گداخته و مردم در خروش. در آن میان شخصی را خفته در زیر سایه ی درختی می یابد و از او می پرسد: شفیع تو در وصول

دل آسوده شد مرد نیک اعتقاد **که سرگشته ای را بر آمد مراد**
خیبشی که بر کس ترخم نکرد **بخشود بر وی دل نیک مرد**
عجب ناید از سیرت بخردان **که نیکی کنند از کرم با بدان**
در اقبال نیکان بدان می‌زیند **اگر چه بدان اهل نیکی نیند**

غرض سعدی نه هموار ساختن راه بر دزدان، که نمایش نوعی رفتار مهرآمیز، انسانی، بزرگوارانه و کریمانه است. سعدی شاعر دوستی، عشق، صفا و آرامش و بوستانش عالم ایثار، انسانیت، و نیکوکاری است و روح انسان دوستی اسلامی را در نکته‌های نغز خویش منعکس می‌سازد.

داستان دیگری در بوستان از بازگشت نتیجه‌ی احسان به شخص نیکوکار حکایت می‌کند:

جوانی با مبلغی ناچیز دل پیرمردی را به دست می‌آورد. جوان مدتی بعد گرفتار خشم سلطان و به اعدام محکوم می‌شود. پیرمرد که شاهدِ بر دار کردن جوان است، برای نجات او شایع می‌کند که سلطان مرده است. مأموران با شنیدن این خبر به دربار باز می‌گردند، اما شاه را زنده می‌یابند و در بازگشت جوان را گریخته، پیرمرد را دستگیر کرده و به دربار می‌برند. پادشاه علت کارش را می‌پرسد. پیرمرد در جواب می‌گوید: "تو با دروغ نمردی؛ اما جوانی نجات یافت". از آن سو، کسی از جوان نجات یافته، می‌پرسد: "تو چگونه نجات یافتی؟" جوان پاسخ می‌دهد: "با دانگی پول که به دیگران بخشیدم".

آنگاه سعدی چنین نتیجه می‌گیرد:

یکی تخم در خاک از آن می‌نهد **که روز فروماندگی بردهد**
جوی باز دارد بالایی درشت **عصایی شنیدی که عوجی* بکشت**
حدیث درست آخر از مصطفی است **که بخشایش و خیر دفع بلاست**

سیف فرغانی نیز هم صدا با سعدی، دعای نیکوکاران را نگهبان آدمی و باعث دفع حوادث ناگوار می‌داند:

نیکویی کن که نیکوکاران به دعا **از حوادث نگاهبان تواند**
 آری احسان و نیکویی، اجابت دعا و رفع بلا و گرفتاری را به دنبال

دارد. در کتاب "پند پیران"، حکایاتی در این باره نقل شده است، از جمله زن کشاورزی که به واسطه‌ی دادن لقمه‌ای نان به مردی فقیر، بازی شکاری کودک او را از چنگال گرگ نجات می‌دهد، بازسازی علت این کارش را عمل خیر و احسان هر چند اندک زن فقیر می‌داند.

و یا زنی که لباس فرزند شیرخواره‌اش را به تن کودک برهنه‌ی درویش می‌پوشاند، در همان حال پیراهنی از آسمان فرود آمده و تن نوزاد را می‌پوشاند. پیراهن چنان است که تا پایان عمر بر تن اوست و هیچ‌گاه به پیراهنی دیگر نیاز پیدا نمی‌کند.

اگر به جنبه‌ی نمادین داستان نیز توجه کنیم در می‌یابیم که احسان و نیکوکاری هرچند اندک دنیایی، موجب بازگشت احسان به صاحب آن در همین دنیا و نه به همان اندازه بلکه چندین برابر خواهد بود. در همین کتاب به داستان زیبای دیگری بر می‌خوریم:

امیر ظالمی مردم شهر را از دادن صدقه به درویشان منع و دست صدقه دهندگان را نیز قطع می‌کرد. درویشی به خانه‌ی زنی رفته و از او کمک خواست. زن دو قرص نان به او بخشید. امیر شهر با خبر شد و دستور داد تا دست‌های زن را قطع و او را به همراه کودک خردسالش از شهر بیرون کنند. زن که آواره‌ی بیابان بود، به آبیگری رسید و خواست آبی بنوشد؛ اما کودک از گردنش رها شده و به درون آب افتاد. دو مرد وی را دیدند. زن شرح حال خود باز گفت. یکی از آن دو مرد کودک را از آب نجات داد و دیگری دست‌های زن را به او باز گرداند. زن چون از کیستی آن دو مرد پرسید، گفتند: "ما همان دو قرص نانیم!"

حکایت معروف انوشیروان با پیرمرد گردوکار نیز مشهور است. وقتی انوشیروان دهقان پیری را می‌بیند که در حال کاشتن گردو است شمات می‌کند که عمر تو طی شده چرا هنوز آزمندی؟. دهقان بی‌درنگ پاسخ می‌دهد: "کشتند و خوردیم، کاریم و خورند". انوشیروان پاداشی در خور به او می‌دهد. دهقان می‌گوید: "کدام نهال است که به این زودی به نتیجه برسد. بین که چگونه در مدت کوتاهی ثمرش را دیدم." انوشیروان دو برابر آنچه داده بود به او زر می‌بخشد.



همسفر کاروان عشق

شهر «ساوه» تا «قم» چند فرسنگ است؟ آن چه بود جواب دادند، فرمود: مرا به شهر قم ببرید، زیرا از پدرم شنیدم که می‌فرمود: شهر قم مرکز شیعیان ما است.

بزرگان شهر قم وقتی از این خبر مسرت‌بخش مطلع شدند به استقبال آن حضرت شتافتند؛ و در حالی که «موسی بن خزرج» بزرگ خاندان «اشعری» زمام ناقله آن حضرت را به دوش می‌کشید و عده فراوانی از مردم پیاده و سواره گرداگرد کجاوه حضرت در حرکت بودند، حدوداً در روز ۲۳ ربیع الاول سال ۲۰۱ هجری قمری حضرت وارد شهر مقدس قم شدند. سپس در محلی که امروز «میدان میر» نامیده می‌شود شتر آن حضرت در جلو در منزل «موسی بن خزرج» زانو زد و افتخار میزبانی حضرت نصیب او شد.

آن بزرگوار به مدت ۱۷ روز در این شهر زندگی کرد و در این مدت مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار متعال بود. محل عبادت آن حضرت به نام «بیت النور» هم اکنون محل زیارت ارادتمندان آن حضرت است.

سرانجام در روز دهم ربیع الثانی و «بنا بر قولی دوازدهم» سال ۲۰۱ هجری پیش از آن که دیدگان مبارکش به دیدار برادر روشن شود، در دیار غربت و با اندوه فراوان دیده از جهان فروبست و شیعیان را در ماتم خود به سوگ نشاند. مردم قم با تجلیل فراوان پیکر پاکش را به سوی محل فعلی که در آن روز بیرون شهر و به نام «باغ بابالن» معروف بود تشییع نمودند. همین که قبر مهیا شد دراین که چه کسی بدن مطهر آن حضرت را داخل قبر قرار دهد دچار مشکل شدند، که ناگاه دو تن سواره که نقاب به صورت داشتند از جانب قبله پیدا شدند و به سرعت نزدیک آمدند و پس از خواندن نماز یکی از آن دو وارد قبر شد و دیگری جسد پاک و مطهر آن حضرت را برداشت و به دست او داد تا در دل خاک نهان سازد.

آن دو نفر پس از پایان مراسم بدون آن که با کسی سخن بگویند بر اسب‌های خود سوار و از محل دور شدند. بنا به گفته بعضی از علما به نظر

در سال ۲۰۰ هجری قمری در پی اصرار و تهدید مأمون عباسی سفر تبعید گونه حضرت رضا (ع) به مرو انجام شد و آن حضرت بدون این که کسی از بستگان و اهل بیت خود را همراه ببرند راهی خراسان شدند.

یک سال بعد از هجرت برادر، حضرت معصومه (س) به شوق دیدار برادر و ادای رسالت زینبی و پیام ولایت به همراه عده‌ای از برادران و برادرزادگان به طرف خراسان حرکت کرد و در هر شهر و محلی مورد استقبال مردم واقع می‌شد.

این جا بود که آن حضرت نیز همچون عمه بزرگوارشان حضرت زینب (س) پیام مظلومیت و غربت برادر گرامیشان را به مردم مؤمن و مسلمان می‌رساندند و مخالفت خود و اهل بیت (ع) را با حکومت حيله‌گر بنی عباس اظهار می‌کرد. بدین جهت تا کاروان حضرت به شهر ساوه رسید، عده‌ای از مخالفان اهل بیت که از پشتیبانی مأموران حکومت برخوردار بودند، سر راه را گرفتند و با همراهان حضرت وارد جنگ شدند، در نتیجه تقریباً همه مردان کاروان به شهادت رسیدند، حتی بنابر نقلی حضرت معصومه (س) را نیز مسموم کردند.

به هر حال، یا بر اثر اندوه و غم زیاد از این ماتم و یا بر اثر مسمومیت از زهر جفا، حضرت فاطمه معصومه (س) بیمار شدند و چون دیگر امکان ادامه راه به طرف خراسان نبود قصد شهر قم را نمودند. پرسیدند: از این

می‌رسد که آن دو بزرگوار، دو حجت پروردگار: حضرت رضا (ع) و امام جواد(ع) باشند چرا که معمولاً مراسم دفن بزرگان دین با حضور اولیا الهی انجام شده است.

پس از دفن حضرت معصومه(س) موسی بن خزرج سایبانی از بوریا بر فراز قبر شریفش قرار داد تا این که حضرت زینب فرزند امام جواد(ع) به سال ۲۵۶ هجری قمری اولین گنبد را بر فراز قبر شریف عمه بزرگوارش بنا کرد و بدین سان تربت پاک آن بانوی بزرگوار اسلام قبله‌گاه قلوب ارادتمندان به اهل بیت (ع)، و دارالشفای دلسوختگان عاشق ولایت و امامت شد.

دورنمایی از تربیت و پرورش فاطمه معصومه(س)

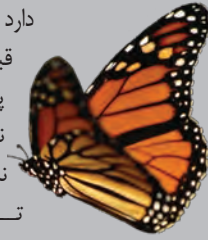
بانوی برتر فاطمه معصومه(س) از جهت شخصیت فردی و کمالات روحی در بین فرزندان موسی بن جعفر(ع) بعد از برادرش، علی بن موسی الرضا(ع) در والاترین رتبه جای دارد. این در حالی است که بنا بر مستندات رجالی فرزندان دختر امام کاظم(ع) حداقل هجده تن بوده‌اند و فاطمه در بین این همه بانوی مکرمه سرآمد بوده است. حاج شیخ عباس قمی آنگاه که از دختران موسی بن جعفر(ع) سخن می‌گوید، درباره فاطمه معصومه(س) می‌نویسد: «بر حسب آنچه به ما رسیده، افضل آنها سیده جلیله معظمه؛ فاطمه بنت امام موسی(ع) معروف به حضرت معصومه است».

اما شیخ محمد تقی تستری در «قاموس الرجال» پا را فراتر می‌نهد و فضیلت وی را نه تنها در بین دختران؛ بلکه پسران حضرت غیر از امام رضا(ع) بی‌نظیر می‌داند و می‌نویسد: «در میان فرزندان امام کاظم(ع) با آن همه کثرتشان، بعد از امام رضا(ع)، کسی هم شایسته حضرت معصومه(س) نیست».

بی‌گمان این نحوه اظهارنظرها و نگرش به شخصیت فاطمه دختر موسی بن جعفر(ع) بر برداشتهایی استوار است که از متن روایات وارده از ائمه به دست آمده است؛ روایاتی که مقامهایی را برای فاطمه معصومه(س) برشمرده‌اند مقامی که نظیر آن را برای دیگر برادران و خواهران وی ذکر نکرده‌اند و به این ترتیب نام فاطمه معصومه(س) را در شمار زنان برتر جهان قرار داده‌اند. از این روی لزوم تحقیق و تشریح پیرامون مراحل تربیت و مقامهای معنوی و کمالات اخلاقی در حد ممکن دو چندان می‌شود. دوران قبل از تولد (نقش مادر در شکل‌دهی به شخصیت فرزند) بدیهی است تأثیر شخصیت پدر و مادر در روح و جسم فرزندان را نمی‌توان انکار کرد. این ویژگی در وجود فاطمه معصومه(س) نیز بروز یافت. او از هر دو طرف (پدر و مادر) فضایی را به ارث برد که تنها برادرش؛ علی بن موسی الرضا(ع) آنها را به صورت کامل در خود جمع کرده بود و به نظر می‌رسد بتوان سر برتری شخصیت والای فاطمه معصومه(س) بر دیگر فرزندان حضرت موسی بن جعفر(ع) را در همین نکته یافت که فاطمه معصومه(س) مانند برادرش از هر دو طرف پدر و مادر پاکیزه‌ترین خصال و ویژگی‌ها را به ارث برد. البته بانوان پاکیزه دیگری نیز که افتخار همسری موسی بن جعفر(ع) را یافتند، به فراخور حال خود قابل ستایشند؛ زیرا در شرایطی به خاندان امام کاظم(ع) پیوستند که وابستگی به این خاندان پیامدهای احتمالی و خفیه‌ای را در پی داشت و علاوه بر فشارهای اجتماعی و سیاسی، فقر اقتصادی عادی‌ترین روش حاکمان زمان علیه امام کاظم(ع) و خاندان پرشمارش بود. با این همه گویی «تجمه» ستاره زیبای بانوان



موسی بن جعفر است که به سان پرفروغترین ستاره‌ها می‌درخشد و به راستی که تمام فروغش را به دو پاکیزه گوهرش، علی بن موسی الرضا(ع) و فاطمه معصومه(س) منتقل کرد. مطالعه سیره ائمه گواهی می‌دهد که طهارت و پاکی مادر شرط اساسی برای گزینش مادران امامان بوده است و سعادت‌ی که نصیب فاطمه معصومه(س) شد این بود که مادرش، مادر علی بن موسی الرضا(ع) نیز بود. لذا از هر نوع آلودگی در هر اندازه‌اش به دور ماند. البته این به معنای تاثیر نداشتن تلاش و کوشش و تقوای الهی در وجود فاطمه معصومه(س) نیست، بلکه علاوه بر همه شایستگی‌های فردی که در وجود خویش به وجود آورده بود، از این عوامل نیز به عنوان مکمل و پشتوانه ترقی و تکامل معنوی، اخلاقی و علمی سود می‌برد.



دارد که آسمانی بودن جایگاه پاک را نیز می‌طلبد، تا در دوران قبل از تولد علاوه بر خصلت‌های کامل پدر، خصوصیات پاک مادری را نیز به وی منتقل کند و لذا ادعای گزافی نیست که بگوییم اگر علی بن موسی الرضا(ع) آینه تمام نمای امام کاظم(ع) بود، فاطمه معصومه(س) نیز جلوه‌ای تام و کامل از سیمای پرفروغ مادرش نجمه است. پاسخ به یک شبهه مروری بر روایات نشان می‌دهد که هنگام ورود مادران ائمه که غالباً از کشورهای غیر اسلامی بودند، ذهنیتی وجود داشت مبنی بر اینکه چنین زنانی که سال‌ها در دیار کفر بوده‌اند و جانشان با آیین کفر سیراب شده است، چگونه می‌توانند قابلیت پرورش کودکانی را داشته باشند که نماینده آیین پاک تشیع‌اند؟! البته هر یک از ائمه به مناسبتی به این پرسش‌های ناگفته پاسخ گفته‌اند.

امام صادق(ع) درباره حمیده فرمود: حمیده مصفاة من الادناس لسیله الذهب. مازالت الاملاک تحررها حتی ادیت الی کرامه من الله لی و الحجة من بعدی. حمیده مانند شمش طلای خالص از ناپاکی‌ها و ناخالصی‌ها پاک است به خاطر کرامتی که خدا نسبت به من و حجت پس از من عنایت فرمود. فرشتگان او را همواره نگهداری کردند تا به من رسید. رسول خدا(ص) در باره مادر امام جواد(ع) فرمود: «بایی ابن خیره الاماء النویه الطیبه». پدرم به فدای پسر برترین کنیزان که از اهالی نویه و پاک سرشت است. در روایت اخیر صریحاً فرزند به مادر نسبت داده شده است که بر صدق ادعای ما گواهی می‌دهد. امام رضا(ع) درباره اش فرمود: «قد خلقت طاهره مطهره». مادر این پسر پاکیزه آفریده شده است.

امام جواد درباره سمانه فرمود: «ان اسمها سمانه وانها امه عارفه بحقی و هی من الجنة لا یقر بها الشیطان مارد ولاینالها کید جبار عنید و هی کانت بعین الله التی لاتنم ولا تخلف عن امهات الصدیقین والصالحین». نامش سمانه و بانویی است که حق مرا می‌شناسد. از بانوان بهشت است. شیطان سرکش به او نزدیک نمی‌شود و نیرنگ طاغوت کینه توز در او نفوذ نمی‌کند. همواره مورد لطف و مراقبت چشم بیدار خدا و از مادران صدیقان و صالحان چیزی کم ندارد.

امام هادی(ع) درباره «سلیل» فرمود: «سلیل، مسلول من الافات والعاهات والارجاس و الادناس». سلیل از هر آفت و نقص و پلیدی و ناپاکی بیرون کشیده شده است. نرجس مادر امام زمان(عج) که اسلام را در عالم رویا پذیرفت و امام هادی(ع) باز فرزند را به او نسبت داد و فرمود: مژده باد تو را به فرزندتی که سراسر جهان را با نور حکمتش پر از عدل و داد کند ...

این طیف از روایات به صراحت نشان می‌دهد که ائمه طاهرين چنین سوال طرح شده‌ای را پاسخ گفته‌اند.

حمیده نیز چنین ذهنیتی را جواب داد و فرمود: هرگز بانویی بهتر از او (نجمه) ندیده‌ام. به هر حال قبل از دوران تولد شخصیت نجمه که از تولد امام رضا(ع) تا تولد معصومه(س) بیست و پنج سال به درازا کشید، توانست آثار عمیق خود را در فاطمه معصومه(س) بر جای گذارد و او را در بین دختران و حتی تمام پسران غیر از علی بن موسی الرضا(ع) سرآمد کند. بعد از تولد اعمالی که عموم بانوان اهل بیت: هنگام تولد و پس از آن برای کودکانشان انجام می‌دادند، برگرفته از توصیه‌های

به نظر می‌رسد برای پی بردن به نقش نجمه خاتون در تربیت فاطمه معصومه(س) کافی است به شیوه انتخاب همسر از سوی امامان خصوصاً امیرمومنان(ع) توجه کنیم؛ که به برادرش عقیل فرمود: «انظر الی امراء قدرتها الفحولة من العرب لاتزوجها فتلد لی غلاما فارسا. فقال له تزوج بام البنین الکلابیه، فانه لیس فی العرب اشجع من آبائها». برایم زنی از بانوان شجاع عرب انتخاب کن که فرزندی دلیر به دنیا آورد. در جواب گفت با ام البنین کلابیه ازدواج کن که در عرب شجاعتی از پدرانش نیست. حاصل این ازدواج تولد چهار فرزند به سان شیر در شجاعت بود که تا لحظه آخر کنار امام حسین بن علی علیهما السلام ماندند و جان خویش را نثار نمودند. مادر فاطمه معصومه(س) نیز در روزگار خود بهترین زنان بود. از همین روی و بر اساس رویای صادقانه‌ای که حمیده مادر امام کاظم(ع) دیده بود، نجمه را به عقد امام کاظم در آورد. حمیده خود بارها به امام کاظم(ع) درباره نجمه سفارش می‌کرد و می‌گفت: پسر! نجمه بانویی است که هرگز بهتر از او ندیده‌ام.

این چنین شخصیتی قابلیت داشت، بذر آسمانی را در جان پاکش پرورش دهد. چه گاه بذرهای مردان صالح در مزبله‌های زنان ناشایست رشد می‌یابند و دنیایی را با اعمال ننگین خویش به تباهی می‌کشانند، اما جان پاک نجمه، بیست و پنج سال قبل امام رضا(ع) را با شرایط ویژه‌ای که طبیعتاً می‌توانست آثار خود را در تولد فاطمه(س) نیز بر جای گذارد، به دنیا آورده بود. نجمه از تولد رضا(ع) اینگونه یاد می‌کرد: وقتی به فرزندم رضا(ع) حامله شدم، سنگینی حمل را احساس نمی‌کردم. هر وقت می‌خوابیدم، صدای تسبیح و تهلیل و تحمید از درون رحم به گوشم می‌رسید. از شنیدن صدا بیمناک می‌شدم، بطوری که از خواب می‌پریدم، اما تا بیدار می‌شدم، دیگر آن صدا را نمی‌شنیدم. وقتی متولد شد، دستهایش را بر زمین گذاشت، سر به سوی آسمان برداشت و لبهایش را تکان داد. همسر، موسی کاظم(ع) وقتی وارد شد فرمود: ای نجمه کرامت پروردگارت گوارایت باد.

نکته جالب اینکه بعد از تولد رضا(ع) به نجمه خاتون لقب طاهره دادند که بی‌شک برای مولود بعدی یعنی معصومه(س) می‌توانست موثر باشد. نطفه این روایت به آسمانی بودن انعقاد ائمه اشاره



آسمانی همسرانشان بود که نمایندگان امین الهی در زمین به شمار می‌رفتند. از این روی آنچه انجام می‌دادند، به عنوان سیره عملی می‌تواند بخشی از حیات دیگر فرزندان را که در هاله‌ای از بی‌خبری و فراموشی قرار گرفته‌اند، روشن سازد. این اعمال که از لحظه تولد آغاز می‌گشت، بارها توسط معصومین: بیان شده‌اند اما از دوران هر یک تنها مواردی خاص نقل شده است. درباره نجمه که چگونه دو فرزندش را پرورش داد، نیز اخباری بر جای مانده است که البته با توجه به خفقان حاکم بدیهی است در حداقل ممکن باشد. اما با این فرض که شخصیت، معنویت و تقوای نجمه خاتون در طول این مدت ثابت و استوار بود، می‌توان اعمال و سیره وی را هنگام تولد امام رضا(ع) نسبت به خواهرش نیز گسترش داد. از جمله صفات پسندیده‌ای که نجمه همواره به آن متخلق بود، عبادت و مناجات با پروردگار است. وی آنچنان به عبادت عشق می‌ورزید که حتی مهر فرزند نیز نمی‌توانست از عبادت بازش دارد. در آن ایام که به فرزندش شیر می‌داد، روزی به بستگانش گفت: دایه‌ای بیابید که مرا در شیر دادن یاری کند. زنان از این خواهش شگفت‌زده شدند و پرسیدند آیا شیرت کم شده است؟ پاسخ شنیدند که:

«لا اکذب والله ما نقص الدار ولكن علی ورد من صلاتی وتسبیحی و قد نقص منذ ولدت.» به خدا سوگند که دروغ نمی‌گویم؛ ولی ذکرهایی در نماز و تسبیح داشتم که از زمان تولد فرزندم از آنها کم شده است.

چنین رفتارها و اعمالی می‌توانست پاکیزه‌ترین و بهترین تاثیر را در فرزند بر جای گذارد؛ چه کودک‌کی که جانش به همراه قطره قطره شیر مادر با اذکار الهی سیراب می‌شود، به والاترین جایگاه معنوی دست خواهد یافت.

مقامهای حضرت معصومه(س) کودک‌کی که اینچنین مراحل تکامل را پیمود، آینده‌ای درخشان نیز داشت. فاطمه(س) با تکیه بر چنین پشتوانه‌ای می‌توانست به مراحل عالی علم و معرفت دست یابد و به یگانه دوران خویش مبدل شود. عالمه با گذشت ایام، فاطمه معصومه(س) نیز دوران خردسالی را پشت سر گذاشت. در این سال‌ها محل رشد فاطمه معصومه(س) خاندانی بود که او را با دریایی از علم و معرفت روبرو ساخت. پدر، مادر و برادر که هنگام تولد فاطمه معصومه(س)، جوانی ۲۵ ساله بود، هر سه دست به دست هم داده، محیط تربیتی وی را به مکانی بهشتی مبدل کردند. خبری در برخی کتب نقل شده است که به خوبی نشان می‌دهد، فاطمه معصومه(س) زیر نظر خانواده در کوتاهترین مدت ممکن مسیر رشد در علوم را نیز پیمود و از کمالات روحی و معنوی بهره‌های فراوانی از پدر، مادر و برادر برد. از این روی در دوران کودک‌کی به راحتی می‌توانست جوابگوی سؤالاتی فقهی و دینی مردم باشد و همین امر که نجمه فرزندش معصومه(س) را همانند امام رضا(ع) پرورش داده است و هر آنچه درباره فاطمه در روایات نیامده را می‌توان با عنایت به اخبار مربوط به امام رضا(ع) دریافت. یکی از این دست روایات را حاج سیدنصرالله مستنبت به نقل از کتاب «کشف اللثالی» اینگونه ذکر می‌کند: روزی گروهی از شیعیان وارد مدینه شدند تا سؤالاتی خود را از امام موسی(ع) بپرسند. این کار روش معمول در تمام بلاد اسلامی بود که سالیانه یا در اوقات مشخص از سال گروهی را راهی می‌کردند تا سؤالات دینی، وظایف شرعی و وجوهات را نزد امام ببرند. آن سال نیز چنین کاروانی از یکی از شهرها به مدینه آمده بود. کاروان پس از ورود به مدینه به سوی خانه امام راه افتادند به این امید که هم سؤالات خود را بپرسند و هم دیدار حضرت نصیبشان شود. هر چه نزدیکتر می‌شدند، شوق دیدار افزون‌تر می‌شد؛ تا اینکه جلوی در خانه حضرت رسیدند. در زدند و اجازه ورود خواستند؛ به

آن اطلاع دادند که امام در مسافرت است. اندوه فراوان از اینکه نه امام را دیده‌اند و نه پاسخ برای سؤالات خودیافته‌اند، رنج سفر را دوچندان کرد. هر چند دلشان نمی‌خواست، ولی باید خداحافظی می‌کردند و این کار را هم کردند. اسباب و اثاث خود را جمع کرده، عزم بازگشت نمودند. هوای مدینه سوزان بود و اینک برای کاروان ناکام سوزانتر می‌نمود. گویی پاهایشان از آن خودشان نبود. دخترکی شیرین زبان و خوش سیمای منزل امام سکوت سنگین کاروانیان را در هم شکست. او سؤالات را از آنان گرفت و با دقت تمام پاسخ یکایک نامه‌ها را نوشت و نامه‌ها را دوباره به آنان بازگرداند. مردان بزرگ کاروان که شاید هفتاد سال از عمرشان را در این درگاه به مریدی گذرانده بودند، هرگز چنین صحنه‌ای را به یاد نداشتند، کودک‌کی هشت یا نه ساله چگونه می‌توانست جواب سؤالاتی فقهی را بدهد! آنان در دل می‌گفتند:

جواب این سؤالات اگر آسان بود، همان علمای شهر می‌دادند. سوال‌های اینقدر پیچیده بود که ما نزد امام آوردیم. سبحان الله عجب خاندان پاکیزه‌ای، شیعیان خسته از سفر این بار با خوشحالی خاطرهای شگفت که خستگی سفر از یادشان برده بود، از اهل بیت خداحافظی کردند و در میان نسیم لطیفی که از جانب مسجد پیامبر(ص) می‌وزید، آن خانه را ترک کردند. خانه‌ای که مدتی پیامبر(ص) در آن زندگی کرده بود و هنوز خاطره حضورش برای اهل خانه و مردم مدینه زنده بود. شیعیان کم‌کم از مدینه خارج شدند. مردی، از فاصله دور سواری را دید، او را شناخت او امام موسی بن جعفر(ع) بود. وقتی نزدیکتر رفتند سیمای امام را همه کاروانیان شناختند بی‌درنگ پیاده شدند و شتابان نزد ایشان رفتند. خاطره دخترک ذهن همه را به خود مشغول کرده بود. به این جهت در لحظات اولیه برخورد با امام داستان خود را با شور و شادی تمام بازگو کردند و دستخط دخترک را هم نشان دادند. امام تا نامه را گشود، سیمایش از شادی شکفته شد. لبخند ملیحی بر لبانش نقش بست، صورتش را به سوی شیعیانش را برگرداند و با همان لبخند آسمانی سه بار فرمود: «فداها ابوها»؛ پدرش به فدایش.

این روایت بر تسلط فاطمه معصومه(س) دختر خردسال موسی بن جعفر به مسائل سخت ولاینحل فقهی و دینی اشاره دارد. درباره سند روایات علی اکبر مهدی پور می‌نویسد:

این داستان جالب و پرجاذبه را مرحوم «مستنبت» از کتاب «کشف اللثالی»؛ تالیف دانشمند نامی شیعه در قرن نهم؛ ابن العرندس؛ متوفای حدود ۸۴۰ ه. ق نقل فرموده است. این کتاب به طبع نرسیده و نسخه خطی آن در کتابخانه شوشتریهای نجف اشرف است که ما دسترسی به آن نداریم.

البته عوامل دیگری در رشد شخصیت فاطمه معصومه(س) موثر بوده است که از جمله آنها اوضاع سیاسی عصر پدر و برادر است. در دورانی که پدر به شهادت رسید و منصب ولایت به برادرش علی بن موسی الرضا(ع) تفویض شد. اختلاف بین برادران دیگر به شدت قوت گرفت و آنان برخی با گستاخی تمام در مقابل برادر ایستادند برادرانی که از مادران دیگر بودند. اما فاطمه معصومه(س) در بین این کشاکشهای تفرقه برانگیز هرگز از موضع دفاع و ولایت رضوی، عقب ننشست، بلکه از شدت علاقه به برادر، در پی آن حضرت روانه ایران شد.



بهترین برای زنان

و تفاوت در تقدیر، تساوی در ترکیب و نسبت‌ها را دارند و اساس سعی را دارند. نسبت باز دهی با سرمایه و نسبت این هر دو با نیت را.

در حالی که فاطمه علیها السلام این بیان را دارد، که بهترین شیی برای زن این است که کسی از مردان او را نبیند می‌بینیم که چگونه به میدان می‌آید و چگونه علی‌علیه السلام را از دست مردان بیرون می‌کشد و تا شمشیر، غلاف شمشیر و ضربه‌ی بازو را شدت نمی‌دهند، علی را رها نمی‌کند، سیلی می‌خورد و رها نمی‌کند و هم این زینب(س) است که بار رسالت را به دوش گرفته و به اسارت رفته است.

در واقع زن با زن و مرد با مرد و زن با مرد می‌تواند مقایسه بشود و تفاوت‌ها و اختلاف‌های آن‌ها می‌تواند تحلیل بشود. هیچ‌گاه دو نفر زن، از ظاهر و خطوط انگشتان گرفته تا احساس و تفکر و اندیشه در یک سطح نیستند. همین طور دو نفر مرد با یکدیگر برابر نیستند. ما این دو مورد از واقعیت را چگونه تحلیل می‌کنیم؟ آیا اختلاف‌ها را دلیل امتیاز و ارزش می‌دانیم؟ اگر می‌دانیم بر احساس چه حکمت یا چه ظلمی آن‌را توجیه می‌نماییم و پاسخ می‌دهیم؟

هر تحلیلی که برای اختلاف زن با زن و مرد با مرد در نظر می‌گیریم همان تحلیل در مورد زن و مرد هم کاربرد دارد. پس این ما هستیم که با سؤال‌های معنا دار به دنبال شهر مردان و شهر زنان راه می‌افتیم و طرح‌های درمانی را و طرح‌های اتوبوسرانی را و طرح‌های تفکیک در مدارس و دانشگاه‌ها و یا در حرم و کارگاه‌ها را زیر سؤال می‌بریم.

در حالی که مردها با مردها برابر نیستند و در بسیاری از موارد از یکدیگر تفکیک می‌شوند و زن‌ها با زن‌ها برابر نیستند و در مراحل

از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کنند:

علی و فاطمه علیهما السلام از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تقاضا کردند که آن حضرت کارهای خانه و بیرون خانه را بین آنها تقسیم نماید. پیامبر انجام کارهای داخل خانه را به عهده فاطمه نهاد و امور خارج از منزل را به عهده علی علیه السلام گذاشت.

امام باقر علیه السلام می‌گوید:

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا سَلَامُ اللَّهِ: "فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخِلُنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِكَفَائَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَحْمِلُ رِقَابَ الرِّجَالِ".

و روی آن ان‌النبی قال لها ای شیء خیر للمرأة قالت ان لا تری رجلا و لا یراها رجل.

فاطمه علیها السلام می‌گفت:

هیچ کس جز خداوند نمی‌داند که من چقدر خوشحال شدم از اینکه رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ کارهای بیرون از خانه را به عهده من قرار نداد و مرا از مراوده با مردان نجات داد.

بهترین چیز برای زن این است که مردی او را نبیند و او مردی را نبیند. در روابط زن و مرد مسأله این نیست که شهر مردان و زنان و یا دیوار برای مرغ‌ها و خروس‌ها و یا پاکت‌های سیاه برای مرغ‌های عریان فراهم کنیم. مسأله این است که رابطه‌ی آدم‌ها با یکدیگر با چه حدودی همراه باشد و با چه هدف و معیاری برنامه‌ریزی شود.

احساس این است که با تفکیک زن و مرد در اصل سؤال، دیوار کشیدن میان انسان را آغاز کرده‌ایم، در حالی که این هر دو انسان هستند

گوناگون طرح طبیعی تفکیک را دارند.

اما در مورد زن‌ها که با مردها برابر نیستند، از اول سؤال‌ها و جواب‌ها جبهه می‌گیرند و رنگ و آب بر می‌دارند، که اگر زن‌ها و مردها برابر هستند پس باید آمیزش و اختلاط داشته باشند. پس باید زن‌ها هم حکومت کنند. پس باید که چه‌ها و چه‌ها کنند و از افراط و تجاوز پس از تفریط و کوتاهی ستم ببینند.

مناسب‌تر است که واقعیت تفاوت و ارزش نعمت‌ها و امتیاز تفاوت‌ها را تحلیل کنیم. در این مرحله داده‌ها و بازدهی‌ها ملاک نیستند. نسبت این دو با یکدیگر ملاک ارزش و پاداش و مجازات است. نعمت‌ها مسئولیت زاست و مسئولیت‌ها بر اساس دارایی‌ها و توانایی‌هاست.

این یک مسأله، مسأله‌ی دوم حدود و تکالیف زن و مرد و مرد و مرد و زن و زن است. این تکالیف می‌تواند استبدادی و یا عرفی و یا طبیعی و یا بر اساس قدر و اندازه‌ها باشد که قدر، حد را سازد و حدود، حقوق را مشخص می‌نمایند. اگر ملاک این قدر و حد و حق الهی بود، دیگر تعارضی با جریان‌های طبیعی و مزاحمتی برای عادت‌ها و عرف‌های دیگر نخواهد بود. همان‌طور که اساسی برای رأی و سلیقه‌های مستبدانه نیست.

مسأله‌ی سوم در مورد جریان تاریخی زن و تجاوزهای گوناگون ملت‌های گوناگون است که هر کدام از منظر و با حساب و کتابی و یا بدون حساب و آزاد به این مسأله پرداخته‌اند و هر کدام به منافع و مقاصد خود روی آورده‌اند.

فاطمه‌علیه‌السلام در حوزه‌ی حدود و عرف‌ها و عادت‌ها می‌گوید که من تحمل گردن‌های کشیده راندارم و جز خدا نمی‌داند که چقدر از قضاوت رسول خدا در مورد تقسیم کار من و علی خوشحالم که مرا در خانه و علی را در بیرون عهده‌دار قرار داد.

آیا می‌توان بر فاطمه‌علیه‌السلام خرده گرفت که چرا از نگاه‌های کنجکاو و گردن‌های کشیده گریزانی؟ و آیا می‌توان بر مردها فشار آورد که کنجکاو نباشند و دست از طلب بدارند؟ یا باید در چنین شرایطی به ضرورت‌ها روی آورد و به مقدار ضرورت رفت و آمد داشت، حتی اگر با سر برهنه به اسارت ببرند و یا عزت خدا را با تازیانه و غلاف شمشیر بشکنند و صورتش را کبود نمایند...

در هر حال این نگاه فاطمه‌علیه‌السلام و وحی است که از خلقت و تفاوت‌ها و تبعیض‌ها به نسبت‌ها و به سعی، ارزش می‌دهند و از تکالیف و حدود، اقدار و اندازه‌ها، وحی و حکم خدا را می‌پذیرند و از تاریخ ظلم و ستم، بدون توجه به شکل‌ها و روش‌های گوناگون آن بر تمامی آن می‌شورند و هیچ ظلمی را بر نمی‌تابند.

تو به این نکته روی بیاور که چگونه فرزندان فاطمه‌علیه‌السلام آواره‌ی بیابان هستند و از دست و ساعد خویش برای خود ستر و پوشش می‌سازند و از نگاه‌های کنجکاو برده‌داران به عمه‌ی خود زینب پناه می‌برند و با این همه ظلم یک لحظه از ولی فاصله نمی‌گیرند و از او دست بر نمی‌دارند، که یافته‌اند حاکمی جز حسین علیه‌السلام با این معیارها و ملاک‌ها نیست که: "ما الامام الا الحاکم بالکتاب القائم بالقسط الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذات الله".

منبع: از کتاب وارثان عاشورا نوشته علی صفایی حائری



تربیت کودک

به بهانه هفته تربیت

روش تربیتی کودک

۱- تربیت کودک یعنی شکوفا کردن استعدادهای کودکان و برآوردن نیازهای او.

۲- نیازهای کودک فقط خوراک و پوشاک و محبت و ... نیست، استعدادهای او خواندن و نوشتن و انباشتن حافظه نیست. او استعداد نتیجه گیری «فکر» و اندازه گیری و سنجش «عقل» و انتخاب و اراده و وجدان هم دارد. و لذا نیاز به امنیت و یقین و استقلال و اعتراف هم دارد.

کودک هم مغز دارد و هم قلب، از این رو هم روشنفکری می خواهد و هم روشندلی.

۳- مربی باید تمامی استعدادهای کودک را شکوفا کند و بارور کند. ۴- استعدادها با دو عامل احتیاج و هدف بارور می شوند و شکوفا می گردند.

کودک وقتی که احتیاج دارد فریاد می زند و انسان هنگامی که نیاز دارد از غار خویش بیرون می آید.

کودک برای رسیدن به یک توپ، به یک عروسک، به یک هدف حرکت می کند. بر سر پا می ایستد و راه می افتد و می کوشد و در این کوشش ها از استعدادهای خود کمک می گیرد. احتیاج ها و سختی ها هستند که انسان را عمیق می کنند و به نبوغ می رسانند.

هدف ها و خواسته ها هستند که انسان را پیش می رانند و استعدادهایش را بیرون می ریزند.

مربی باید کودک را در زمینه هایی بگذارد که احتیاج ها را حس کند و بارور شود.

و باید چشم کودک را باز کند و هدف ها را نشان بدهد تا کودک ببیند و راه بیفتد.

۵- کسی که می خواهد کودک را به هدفی، به مکتبی، به عقیده ای پای بند سازد نباید این ها را به او تزریق کند و تحمیل کند و با جایزه ها و کف زدن ها او را حرکت بدهد و با شعارها او را داغ کند.

مربی نباید کودک را بغل کند و راه ببرد، نباید خودش به جای او ببیند و تصمیم بگیرد و تصمیماتش را به او تزریق کند و تحمیل کند باید به کودک راه رفتن را داد، باید به او پا داد تا بدود، باید به او ریشه داد تا شاخ و برگ دریاورد و در هر بهار، در هر فرصت مناسب، سبز بشود، جوانه بزند

و شکوفه های زیبایی بیاورد و باور گردد.

باید او را واکسینه کرد، تا در محیط مخالف محیط های فساد، اثر محیط بر روی او، اثر مثبت و سازندگی و مبارزه باشد همانطور که مزاج واکسینه در برابر حمله میکروب ها مبارزه می کند و نیرومند می شود و اثر میکروب ها همین نیرو دادن و سازندگی است مربی باید در کودک سه خصوصیت را بارور کند و این گونه او را واکسینه نماید:

۱- شخصیت و استقلال

۲- حریت و آزاد منشی

۳- تفکر و تحلیل

هنگامی که کودک شخصیت داشته باشد تقلید نمی کند تحت تأثیر هر حرفی و هر مکتبی و هر عقیده ای قرار نمی گیرد و هر راهی او را به خود نمی کشد و هر سنتی او را در خود هضم نمی کند.

او در برابر هر مسأله چرایی دارد و در برابر هر عقیده سنگری. او بر دریچه قلبش نشسته، نمی گذارد چیزی آن را اشغال کند و چیزی آن را پر کند و چیزی او را از خودش بگیرد. حریت و آزاد منشی کودک را می سازد تا اگر روزی به اشتباهی پی برد پی گیری نکند و لجاجت نوزد و عقیده ای را بر عقیده ای ترجیح ندهد مگر هنگامی که از رُحجان و امتیازی برخوردار باشد. در نتیجه عقیده هایی که احياناً داخل مغز او شده اند و سنگرش را اشغال کرده اند، این گونه دستگیر می شوند و کار آن ها خنثی می شود.

تفکر و تحلیل آن هم در زمینه حریت و آزادی و با خصوصیت شخصیت و استقلال، به نتیجه های بزرگی خواهد رسید.

تفکر، رکوردها را می شکند و هر گونه عقیده سنتی مهاجم را مهار می زند، و تحلیل می برد و هضم می نماید.

و در این حد کودک به رشد کافی رسیده و به بلوغ رسیده است به طور خلاصه روش تربیتی اسلام این گونه تشریح شده است:

۱- تدبیر و ارزیابی

۲- تفکر، نتیجه گیری

۳- مربی

و مربی سه کار دارد:

۱- تزکیه و آزادی دادن: یزکیهم.

۲- تعلیم و آموزش و طرز تدبیر و تفکر: یعلّمهم الکتاب و الحکمہ.